

متن پرسش

سلام علیکم و عرض ادب: نا امید از زندگی نیستم، تصور می‌کنم پر از امیدم و برنامه ریزی درست و دقیق و هدف مشخصی دارم. الحمدلله توفیق داده خدا و روزانه تلاش می‌کنم، آخر هفته ها و آخر ماه ها و آخر سال ها ثمره تلاشم رو بررسی می‌کنم؛ شاید به عین آنچه در ذهن داشتم و ترسیم کرده بودم نرسیدم، گاهی در طی مسیر متوجه مسیرهای جدید و شکل و شمایل و نحوه متفاوتی می‌شدم و شاید به ثمره بهتر یا متفاوت اما خوبی می‌رسیدم. به هر حال به این باور رسیدم شکست از همان نقطه ای آغاز می‌شود که انسان تلاشی نمی‌کند. وقتی دارم تلاش می‌کنم و حرکت می‌کنم و پیگیرانه و امیدوارانه در پی تحقق اهداف می‌روم شکست و بن بست و ناامیدی بی معناست. نگرانی هم ندارم، نگرانی از نرسیدن ها، نگرانی از موانع، از رنج ها، از حسادت ها، از زخم زبان ها، چرا که همیشه هست و رسم دنیاست. نگرانی ام تنها و تنها این است که نکند توفیق تلاش را از دست بدهم، وقتی فرصتی را از کف می‌دهم ناراحت می‌شوم. قبلاً خیلی غصه می‌خوردم. الان اما معنای جمله مولا امیرالمؤمنین علیه السلام را دریافتم که فرمودند خدا را به شکستن عزم ها شناختم. این نیز جزئی از سنت‌های پروردگار است، برای محک زدن ایمان و توکل و از میان بردن تکبر و غرور و نشان دادن این است که هر آنچه که هست با عزم و اراده الهی پیوند دارد و «من ها» اگر ذوب در ولایت الهی نشوند نابود شده و به قعر جهنم سقوط می‌کنند. همه اراده ها ذیل اراده اویند که تحقق دارند و پیشامدهای زندگی که در ظاهر حرکت را کند کرده اند، دیگر آنقدرها اذیت نمی‌کنند برایم کوچک و آسان شده اند. شاید بعضاً به آنها لبخند می‌زنم و با آنها مزاح می‌کنم یعنی که دیگر با شما آشنایم، گویا مهمانان چند روزه ام هستند که از نزد پروردگار برای صبر آزمایی و توکل بیشترم به حضرت حق و چنگ زدن بیشترم به دامن اهل بیت و شهدا فرستاده شدند. اما روزهایی هم هستند که شیطان موفق تر است و او غالب است. چون اعصابم را به هم می‌ریزد و مرا بهانه جو می‌کند. بی نظمی ام در کار مشهود می‌شود، بدخلقی می‌کنم، با وجود حل شدن تمامی مسائل برایم، اما دست و دلم به مطالعه و کار و حتی برخاستن از رخت خواب هم نمی‌رود. و باید کمی زمان سپری شود به همین شکل، با زیارتی و تلنگری و شنیدن صوت کلاس های شما و برخی دیگر از اساتید به روال پر نشاط و پرتلاش قبل برگردم. اینجاست که خیلی نگران می‌شوم که نکند عاقبت به خیر نشوم و روزهای آخر عمرم در هنگامی باشد که این خطورات ذهنی و خیالات واهی را دارم. تا الان راهکار عملی جز توکل بیشتر و مراقبت بیشتر و صبر بیشتر نداشتم و به مرور زمان این حالت ها کمتر شدند الحمدلله. اما هنوز هم کم نیستند این حالات. و من خیلی فرصت‌ها را از دست داده ام الان ۲۴ سال دارم. وقتی می‌خوانم علامه

طباطبایی در نوجوانی چه مراحل را طی کرده بودند که من هنوز به ابتدایش هم نرسیدم واقعاً ناراحت می‌شوم و حسرت می‌خورم. برنامه ام این بود امسال در آزمون ارشد با رتبه عالی در یک دانشگاه عالی مورد نظر مشغول به ادامه تحصیل شوم اما چند روز دیگر یعنی ۲ اسفند آزمون دارم و خودم را نتوانستم برسانم به آنجایی که می‌خواستم با اینکه تلاش کردم و از تمام فرصت‌هایم استفاده کردم، خدا را شکر می‌کنم بابت فرصت و لطفی که برای این تلاش نصیبم کرد، ناشکری نمی‌کنم. خیلی هم پیشرفت کردم نسبت به قبل، مباحثی که اصلاً نمی‌فهمیدم حل شدند و پیش رفتم و از دل مباحث سنگین توانستم با سرعتی باور نکردنی بیرون بیایم و اینها زیبایی‌های مسیرم بودند. اما آنچه می‌خواستم نشد نمی‌دانم نتیجه آزمون چطور می‌شود، خیلی بد؟ یا متوسط؟ یا خوب؟ اصلاً نمی‌دانم. از اینکه بخواهم صبر کنم تا سال آینده که قطعاً نتیجه عالی دلخواهم را می‌گیرم، اما از پیشامدها بی‌خبرم. از کجا معلوم شرایط خانوادگی و اجتماعی و سلامتی خودم رو به راه باشد مثل الآن، که بتوانم ادامه دهم؟ این فکر و خیال‌ها سرم را درد آورده. برای چنین روزهایی که این حال و روز را دارم راهکار می‌خواهم. پوزش می‌طلبم بابت این مطرح کردن این مسئله کاملاً شخصی و این پیام طولانی. اما بهتر از شما برای پاسخ گفتن به این بحران روحی و عبور از آن سراغ ندارم، تشکر می‌کنم از شما.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: اولاً: فراموش نکنید که به گفته جناب مولوی: «ای برادر عقل یک دم با خود آر / دم به دم در تو خزان است و بهار». بنابراین تفاوت احوال، امری است که در جای خود موجب کمال انسان خواهد بود. ثانیاً: در عین برنامه‌ریزی برای حضور در فردا در همین بودن خود، خود را تجربه کنید به همان معنایی که مولایمان امیرالمؤمنین «علیه السلام» فرموده‌اند: «ما فات مَضَى وَ ما سیأتیکَ فَاَیْن؟ قُمْ فَاغْتَنِمِ الْفُرْصَةَ بَیْنَ الْعَدَمَیْنِ» آنچه گذشت، از دست رفت و آنچه می‌آید کجاست؟ برخیز و فرصت میان دنیستی را دریاب.

این‌جا است که با «معرفت نفس» و با نظر به «اصالت وجود» در برهان صدیقین، انسان احساس می‌کند هم اکنون در آغوش خداوند است و سعی دارد این حضور را با تقوا پاس دارد. موفق باشید